

کجا بودی؟

کجا بودی تو، آن دوران؟
که گندم گوته رخسارم،
چو بگرگ سقایی بودی
جوانی در تن و جانم،
گل اندک گل...
سرایا انسیاق و آرزو بودم

کجا بودی تو، آن دوران؟

که در ماکینای دیرین روزن
بدهم دستان از روشتای ها
مرا از سر و کون آفرین

هر روزین
ز خندین

ز سادر نجیب عو ترسانند

و «رهبانان» و «رهبانان»

که خود در عین و مستی

خود پرستی

غوطه در بودند

ز من

از ما

ز دنیا

بی خبر بودند...

